

بررسی مفهوم سبع سموات در قرآن با تأکید بر آراء علامه طباطبائی و شیخ طنطاوی

مجتبی بیابان پور^۱

دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

مجید خاری آرانی^۲

دانشجوی فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۲۳)

چکیده

یکی از تعابیری که در قرآن به کار رفته و از دیرباز مورد توجه مفسران و محققان بوده و در مورد آن نظریات مختلف ارائه شده است، موضوع هفت آسمان می‌باشد که به کرات در قرآن به آن اشاره شده است این ظهور مکرر عبارت «هفت آسمان» در قرآن باعث شد که مترجمان و محققان تلاش کنند تا از مدت‌ها قبل از آن به کاوش در مورد آن بپردازند. بنابراین، بسیاری از نظریه‌ها در مورد «هفت آسمان» مطرح شده اند تحت تأثیر نجوم در هر دوران بوده است. بر این اساس مقاله بر آن است که با استفاده از روش توصیفی و جمع آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای، در یک فرآیند تدریجی به لحاظ معنای وضعی، مفهوم و معنای عرفی متداول در عصر نزول قرآن و پس از آن با نگرش فراگیر به کل متن قرآن، به تحلیل و بازیابی سبع سموات از دو دیدگاه تفسیری علامه طباطبائی و شیخ طنطاوی بپردازد. در خصوص بافت قرآن کریم باید گفت این واژه از نظر این دو دیدگاه تفسیر متفاوت پیدا می‌کنند. بر این اساس سبع سموات اشاره به تمامی گستره آسمان‌ها است که یکی از آن‌ها سماء الدنيا است.

واژگان کلیدی: قرآن، سبع سموات، علامه طباطبائی، شیخ طنطاوی، تفسیر.

؛ E-mail: mojtaba.b90@gmail.com

؛ E-mail: khari322_m@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

موضوع هفت آسمان، هفت بار در قرآن به صراحت و دو بار به اشاره آمده است. مفسران و محققان از قدیم در تبیین این تعبیر تلاش کرده‌اند و اکثراً سعی کرده‌اند بر اساس اطلاعات علمی زمان خود، این تعبیر را توجیه کنند لذا نظریات بسیار متفاوتی در این باب ارائه شده است.

هر چند واژه سماء در لغت عرب در معانی مختلفی همچون ابر، پشت اسب، باران و ... به کار رفته است ولی به نظر می‌رسد واژه سماء در قرآن فقط در معنای رایج آن؛ یعنی آسمان به کار رفته است.

با اطمینان کامل و به طور قاطع نمی‌توان گفت که سماء بر محدوده‌ای کوچک‌تر از سموات دلالت دارد بلکه به نظر می‌رسد سماء در قرآن به عنوان اسم جنس استعمال شده که در اکثر موارد بر تمام گستره‌ی آسمان اطلاق شده و گاهی نیز برای اشاره به بخشی از آسمان به کار رفته است مثل مواردی که به پرواز پرندگان در آسمان اشاره دارد.

به نظر می‌رسد رابطه بین سبع سموات و سماءالدنیا اینگونه نیست که الزاماً سماءالدنیا یک هفتم سبع سموات باشد بلکه این دو تعبیر برای اشاره به دو موضوع مستقل هستند. سماءالدنیا به بخشی از آسمان اشاره دارد که انسان از زمان‌های قدیم خود را در تعامل با آن می‌دیده و سبع سموات تعبیری است برای اشاره به تمامی گستره آسمان که همواره بشر خود را از درک کامل آن عاجز می‌دیده است.

تعبیر هفت آسمان ابداع قرآن نبوده است بلکه در ادیان و اعصار قبل از نزول نیز تعبیری رایج بوده است و قرآن از این تعبیر رایج برای اشاره به آسمان استفاده کرده است همانطور که بشر در گذشته و اکنون برای اشاره به تمام گستره آسمان از این تعبیر استفاده کرده است و می‌کند.

۱. روش تحقیق

نوع تحقیق حاضر بنیادی است. روش تحقیق، توصیفی است و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است و روش تجزیه و تحلیل داده‌ها، کیفی است؛ بر این اساس نگارنده برای تبیین موضوع و بررسی وضع موجود به منظور ارائه مفهوم سبع سموات در قرآن با تأکید بر آراء علامه طباطبائی و شیخ طنطاوی به گردآوری مطالب به روش کتابخانه‌ای اقدام کرده است. در قلمرو

بررسی مفهوم سبع سموات در قرآن با تأکید بر آراء علامه طباطبائی و شیخ طنطاوی/مجتبی بیابان پور، مجید خاری آرانی ۵۵

تحقیق علاوه بر قرآن و روایات، از سایر کتب، مقالات و سخنرانی‌های مرتبط با موضوع استفاده شده است. بعد از گردآوری و فیش برداری، مطالب موجود، بررسی و طبقه بندی، سپس با روش کیفی به تجزیه و تحلیل مطالب پرداخته شد.

۲. مفهوم شناسی

۲-۱. تعریف لغوی «سما»

ابن فارس گوید: «سمو» اصلی است که بر علو دلالت دارد. گفته می‌شود: سَمَوْتُ و معنای آن علوت است و «سما بصره» یعنی علی بصره و «سما لی شخص» یعنی ارتفع حتی استتبه (یعنی اوج گرفت و بالا رفت)!

راغب گوید: سما هر چیزی بالای آن است. برخی گویند هر بالایی نسبت به پایین خود سما است و نسبت به مافوق خود ارض است مگر آسمان علیا، چرا که آن آسمانی است بدون زمین^۱.
به طور کلی در کتبی که به ریشه‌شناسی لغات پرداخته‌اند، معمولاً شش استعمال برای واژه «سما» آورده شده است؛

۱- به معنای آسمانی که بر بالای سر ما قرار دارد.

۲- به معنای باران؛ در حدیث آمده است: «صلي بنا في إثر سماء من الليل»؛ یعنی به دنبال باران.

۳- به معنای سقف خانه؛ طفیل گفته: سهاوته اسهالُ بُرد حَبْرٌ* و صَهْوَتْهُ من اَتْحَمِي مُصْعَب، یعنی سقف

خانه‌اش، ردای کهنه‌ی تزیین شده است.^۳

۴- به معنای ابر.

۵- به معنای گیاه؛ و یا به عبارت دقیق‌تر به معنای گیاه تر و تازه، مانند این بیت شاعر:

۱. ابن فارس، بی تا، ذیل ماده سما.

۲. راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ق، ذیل ماده سمو.

۳. ابن منظور، ۱۴۰۸ق؛ احمد ابن فارس، بی تا و راغب اصفهانی، ۱۴۲۳. ذیل ماده «سمو».

فلما رأی ان السماء سماءهم * اتي خُطَّه كان الخُضوع نكبرها، یعنی وقتی دید آن گیاهان تازه، گیاهان تر و تازه‌ی آنهاست^۱.

۲-۲. میزان استعمال «سما» و «سموات» در قرآن و چگونگی آن

کلمه «سما» ۱۲۰ بار در قرآن تکرار شده است که در ۱۱۸ مورد با الف و لام و در ۲ مورد بدون الف و لام می‌باشد؛ (و قيل يا ارض ابلعي ماءك و يا سماء اقلعي) ^۲ و (... و اوحى في كل سماء امرها ...). ^۳ از این تعداد (۱۲۰ بار)، ۳۸ مرتبه سما و ارض با هم استعمال شده و ۸۲ بار به تنهایی در آیات آمده است. و اما کلمه «سموات» ۱۹۰ مرتبه در قرآن تکرار شده که در ۱۸۵ مورد با الف و لام و در ۵ مورد بدون الف و لام آمده است (هر پنج بار در تعبیر «سبع سموات» است). در مجموع این موارد، کلمه سموات ۱۰ بار تنها استعمال شده و ۱۸۰ مرتبه با کلمه‌ی ارض همراه شده است^۴.

۲-۳. «سما» در قرآن

در کتبی که به بررسی معانی مختلف الفاظ قرآن پرداخته‌اند، معمولاً چهار استعمال قرآنی برای لفظ «سما» ذکر شده است؛ آسمان، باران، ابر و سقف خانه.

برای استعمال لفظ «سما» در معنای باران، سه آیه شاهد آورده شده است؛

- «الم يروا كم اهلكنا من قبلهم من قرنٍ مكَّناهم في الارض ما لم نمكِّن لكم و ارسلنا السماء عليهم مدراراً و...؛ آیا ندیدند که چه بسیار امت‌های پیش از آنان را هلاک کردیم، با آنکه در زمین به آنان جایگاه و توانی داده بودیم که به شما نداده‌ایم؟ و (باران و برکت)

۱. همان

۲. هود/۴۴

۳. فصلت/۱۲

۴. راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ق، ذیل ماده «سمو».

آسمان را پی در پی برایشان فرستادیم و نه‌های آب از زیر پاهایشان جاری ساختیم،...»^۱

• «و یا قوم استغفروا ربکم ثمّ توبوا الیه یرسل السماء علیکم مدراراً و...؛ و ای قوم، از خدای خود آمرزش طلبید و به درگاه او توبه کنید تا از آسمان بر شما رحمت فراوان نازل گرداند...»^۲

• «یرسل السماء علیکم مدراراً و یمددکم باموال و بنین و...؛ آسمان را بر شما ریزش کنان می‌فرستد. و شما را با اموال و فرزندان یاری می‌کند و برای شما (از همان آب باران) باغ‌ها قرار می‌دهد...»^۳

برای استعمال لفظ «سما» در معنای ابر، آیاتی به عنوان شاهد آورده شده که در آن‌ها عبارت (و نزلنا من السماء ماء)^۴ و مشابه آن آمده است که اشاره دارد، آب از «سما» نازل می‌شود و گفته‌اند مراد از «سما» همان ابر است که منشأ باران است.

و در مورد استعمال لفظ «سما» برای سقف خانه، آیه ذیل شاهد آورده شده است؛

«من کان یظن ان لن ینصره الله فی الدنیا و الاخره فلیمدد بسبب الی السماء ثم لیقطع فلینظر هل یدهبین کیده ما یغیظ؛ هر کس گمان می‌کند که خداوند او (پیامبرش) را در دنیا و آخرت یاری نمی‌کند،^۵ (و در پی مکر و حيله است، بگو تا) طنابی به آسمان بیاویزد (و

۱. انعام/ ۶

۲. هود/ ۵۲

۳. نوح/ ۱۱-۱۲

۴. ق/ ۹

۵. حج/ ۱۵

خود را حلق آویز کند) سپس (آن را) قطع کند، آن گاه بنگرد که آیا نیرنگش خشم او را فرو می‌نشاند؟!^۱

اما باید گفت که لفظ «سما» در قرآن، فقط برای اشاره به آسمان معهود و معروف به کار رفته است و در این آیاتی که ذکر شد نیز به همین معناست.

در مورد گروه اول از آیات، که گفته شده «سما» در آن‌ها معنای باران دارد، باید گفت، با دقت در این سه آیه، می‌بینیم که عبارت هر سه آیه مثل یکدیگر است و در هر سه آیه، لفظ «مدرارا» به کار رفته و در هر سه آیه، این جمله در کنار جملات دیگر، خطاب به معاندان و مخالفان پیامبران است.

در مورد آیاتی که گفته شده «سما» در آن‌ها معنای ابر دارد باید گفت، در آیات فراوانی گفته شده که باران از «سما» باریده می‌شود ولی به نظر می‌رسد، لزومی نداشته باشد در این آیات، «سما» را از معنای معروف خود دور کرده و آن را ابر معنا کنیم چرا که در اکثر زبان‌ها هنگام ریزش باران ممکن است گفته شود، باران از آسمان در حال باریدن است. و حتی می‌توان گفت، این نحوه بیان و توصیف شایع‌تر است از اینکه گفته شود؛ باران از ابرها در حال باریدن است.

و اما در مورد آیه‌ای که گفته شده «سما» در آن، معنای سقف خانه دارد؛ در تفاسیر، معمولاً این آیه، دو گونه معنا شده است. در تفسیر مجمع‌البیان ذیل این آیه آمده است؛ «فلیمدد بسبب الی السماء» ای فلیشدد حبلاً فی سقفه «ثم ليقطع» ای لیمدد ذلك الجبل حتی یقطع فیموت محتنقاً و قیل «فلیمدد بسبب الی السماء» معناه فلیطلب شیئاً یصل به الی السماء المعروفه ثم ليقطع نصرالله و وحی الله عن محمد (ص).^۲

با پذیرش قول دوم، «سما» همان معنای معهود یعنی؛ آسمان خواهد داشت، حتی اگر معنای اول را نیز در آیه بپذیریم الزاماً نیازی نیست «سما» را به معنای سقف خانه بدانیم؛ مراد از سما همین آسمان مادی معهود است لکن این عبارت کنایه است از چنگ زدن به بالاترین امکانات و اسباب.

۱. شعرانی، ۱۳۹۸ ق؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ ق. و تفسیری، ۱۳۶۰.

۲. طبرسی، ۱۹۹۷ م، ج ۷: ۱۳۶.

در این آیه نیز سماء می تواند معنای معهود خود را داشته باشد لکن عبارت «فلیمدد بسبب الی السماء» کنایه باشد از خودکشی کردن به سخت ترین وجه؛ یعنی با ریسمانی بلند که به آسمان بسته شده است. پس لفظ «سماء» و «سموات» در قرآن جز به معنای معهود و مشهور خود یعنی آسمان، به معنای دیگری به کار نرفته است. البته لازم به ذکر است که با توجه به اینکه آسمان حالت فوقیت و نیز، عظمت و بزرگی دارد و ذهن بشر، بر محدوددهی آن احاطه ندارد، از لفظ «سماء» و نیز «سموات» برای اشاره به عالم غیب و یا به قول علامه طباطبائی «آسمان معنوی» استفاده شده است؛^۶ یعنی همان عالم ملکوت و مقام قرب الهی، که در آیات فراوانی مراد از «سماء» همین آسمان معنوی است.

۲-۴. آسمان مادی و آسمان معنوی

توضیحات این مطلب، در قسمت قبل بیان شد، فقط یک نکته قابل تأمل است و آن اینکه، گاهی لفظ سماء در قرآن، به آسمان مادی اشاره دارد لکن معنای حقیقی آن مراد نیست، بلکه به عنوان مثل - که مورد استعمال عرب بوده است - آمده است. به عنوان مثال در آیه **وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ...**؛ و اگر اعراض و بی اعتنایی آنان (کافران) بر تو سنگین است (و می خواهی به هر وسیله آنان را به راه آوری، ببین) اگر بتوانی سوراخی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی تا آیه ای (دیگر) برایشان بیاوری (پس بیاور ولی بدان که باز هم ایمان نخواهند آورد...^۱)، با نردبان به آسمان عروج کردن، کنایه است از، چنگ زدن به حد اعلای امکانات و اسباب. این عبارت در معلقه‌ی زهیر بن ابی سلمی^۲ نیز آمده است؛

«و من هاب اسباب المنايا ينله * و ان يرق اسباب السماء بسلم»^۳

۱. انعام/ ۳۵

۲. زهیر بن ابی سلمی المزی از شعرای جاهلی است که بین سال‌های ۵۳۰ و ۶۲۷ م می‌زیسته است. او مردی خردمند و سلیم النفس بوده و حامی صلح و آرامش بوده است. در اشعارش معانی حکمی بسیاری است و از این رو به شاعر حکیم معروف شده است. معلقه او یکی از قصاید مجموعه معلقات سبع می‌باشد (به نقل از کتاب معلقات سبع ترجمه عبدالمحمد آیتی).

۳. آیتی، ۱۳۷۱: ۵۸

یعنی: هر کس که از مرگ ترس داشت حتماً به آن خواهد رسید، اگر چه به وسیله نردبان به آسمان عروج کند.

پس باید در بررسی استعمالات لفظ «سما» در معنای آسمان مادی، به این معنای غیر حقیقی نیز توجه داشت.

در برخی موارد، در قرآن کریم، لفظ «سما» و «سموات»، به معنای آسمان معنوی استعمال شده است. البته به کار بردن این لفظ، برای این معنا، ابداع قرآن نبوده است، بلکه این نحوه استعمال در عصر نزول قرآن و حتی قبل از آن، در میان اقوام و ادیان مختلف رایج بوده است.

علامه طباطبائی(ره) در تشریح آسمان معنوی بیان می کند: که مواردی از آیات و روایات که به جایگاه ملائکه بودن آسمانها و یا اینکه آسمان درهایی دارد که به روی کافران باز نمی شود و اینکه اشیاء و روزیها از آنجا نازل می شوند و مانند این امور اشاره دارد، کاشف از آن است که این امور به آسمانهای هفت گانه، نوعی تعلق دارند که مانند تعلق اجسام به جایگاه جسمانی شان نیست، زیرا امور یاد شده همگی غیر جسمانی اند، پس روشن می شود برای فرشتگان، عوالم هفت گانه ملکوتیه ای وجود دارد که آنها جسمانی نیستند. این عوالم در آیات و روایات، آسمانهای هفت گانه نامیده شده و خواص و آثار آنها به ظاهر آسمانهای جسمانی نسبت داده شده است تا فهم مخاطبان معمول به آن برسد.^۱

علامه، ذیل آیه ۵سوره سجده نیز به تناسب، به این معنای «سما» اشاره ای دارند؛ «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» (خداوند) امر (این جهان) را از آسمان به سوی زمین تدبیر می کند، سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سالهایی است که می شمرد، (نظام این عالم برچیده می شود و) به سوی او بالا می رود.^۲ جمله «ثم يعرج اليه» اشعار است به اینکه مراد از سما، مقام قریبی است که زمام همه ی امور بدانجا منتهی می شود، نه آسمان که به معنای جهت بالا و یا ناحیه ای از نواحی عالم جسمانی است، برای اینکه قبلاً فرمود: «يدبر الامر من السماء الى الارض» و آنگاه فرمود: «ثم يعرج اليه»، پس معلوم می شود عروج به سوی او، از همان طریقی است که از آن

۱. طباطبائی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷: ۳۷۱

۲. سجده/ ۵

بررسی مفهوم سبع سموات در قرآن با تأکید بر آراء علامه طباطبائی و شیخ طنطاوی/مجتبی بیابان پور، مجید خاری آرائی ۶۱

نازل شده و در آیه، غیر از علوی که به تعبیر سماء آمده و پایینی که از آن به ارض تعبیر کرده و نزول و عروج، چیز دیگری نیامده، پس قهراً نزول از سماء و عروج به سوی خدا را می‌فهماند که مراد از سماء مقام حضور است که تدبیر امر از آن مقام صادر می‌شود.^۱

آیت الله مصباح، در تبیین آسمان معنوی می‌فرماید: آنچه می‌توانیم ادعا کنیم، که بر حسب فهم ما از قرآن برمی‌آید، این است که سموات سبع مادی است اما این دلیل بر این مطلب نمی‌تواند بود که «سماء» در همه جا به معنای مادی به کار رفته باشد و ممکن است در برخی از موارد، به منظور علو در مرتبه وجود و موجود عالی، به کار گرفته شده باشد. از جمله در آیه «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» و (تقدیر و تدبیر) رزق شما و آنچه وعده داده می‌شوید، در آسمان و عالم بالاست.^۲ که مراد از «و ما توعدون» ظاهراً بهشت است. اگر کسی در این مورد بپندارد که چون آب که حیات و زندگی از اوست، از آسمان می‌بارد و بدین جهت در آیه منشأ رزق را، آسمان دانسته است، سخنی سازگار با معنای حقیقت نگفته است، زیرا می‌دانیم که روزی، در آسمان نیست و روشن‌تر این بود که می‌فرمود «و فی الارض رزقکم»، چرا که حقیقتاً روزی آدمی در زمین است، پس در مورد این آیه، دست کم راجح و پسندیده‌تر این است که «سماء» در این جا، عالم فوق ماده است و به حسب آنچه از ظاهر برخی از آیات دیگر برمی‌آید، هر چه در این عالم مادی وجود دارد، از آن عالم فوق ماده نازل می‌شود.

بودن بهشت در آسمان نیز ظاهراً از همین مقوله است؛ یعنی ظاهراً چنین نیست که بهشت در یکی از کرات آسمانی قرار دارد، گرچه برخی چنین پنداشته‌اند. و یا مثل آیات «...اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ...»^۳ که بعید به نظر می‌رسد که این مائده در یکی از کرات آسمانی وجود داشته و از آنجا فرود آمده

۱. طباطبائی، ۱۴۱۲ق.، ج ۱۶: ۳۷۰

۲. ذاریات/ ۲۲

۳. مائده/ ۱۱۴

باشد و یا آیه «یدبر الامر من السماء الی الارض...»^۱ که پیداست که سماء، عالم مجرد است، زیرا خدا که در آسمان نیست بلکه همه جا حضور دارد.^۲

در مورد ملاک تشخیص معنای «سماء» (که آیا به معنای آسمان مادی است و یا معنوی) می‌توان گفت، هر کجا در قرآن و یا روایات، لفظ «سماء» و «سموات» به همراه امور غیرمادی به کار رفته است، در این صورت این الفاظ به معنای آسمان معنوی خواهند بود مثل؛ «و کم من ملک فی السموات لا تغنی شفاعتہم شیئاً...»^۳ و یا «یدبر الامر من السماء الی الارض ثم یرج الیه...»^۴ و یا نظیر بیان حضرت علی (ع) در نهج البلاغه که می‌فرمایند: «ثم فتق ما بین السموات العلی، فملاهنّ اطوارا من ملائکته؛ یعنی سپس خداوند سبحان، آسمان‌های برافراشته را از هم گشود و میان آن‌ها را از اقسام فرشتگان پرکرد».

بر اثر کثرت استعمال لفظ «سماء» و «سموات» در معنای آسمان معنوی، گاهی معنای مادی و معنوی آسمان چنان به هم نزدیک می‌شود که در آن واحد، هر دو معنا از آن اراده می‌شود مثل این جمله در دعای عشرات؛ لک الحمد عدد کلّ نجم و ملک فی السماء، که به وجود ستاره و ملائکه در آسمان اشاره کرده است و مراد، آسمان مادی و معنوی هر دو است.

پس به طور خلاصه می‌توان گفت؛ لفظ «سماء» و «سموات» در قرآن، در هیچ موردی به معنای ابر، باران، سقف خانه و یا معانی دیگر به کار نرفته است و فقط به معنای آسمان است لکن گاهی مراد، آسمان مادی محسوس است و گاهی مراد، آسمان معنوی است که با توجه به قرائن، می‌توان آن‌ها را تمیز داد.

۱. سجده / ۴

۲. مصباح، ۱۹۸۸م: ۲۳۵

۳. نجم / ۲۶

۴. سجده / ۵

۵. دشتی، ۱۳۷۹: ۳۴

۶. قمی، ۱۳۷۹: ۱۱۴

بررسی مفهوم سبع سموات در قرآن با تأکید بر آراء علامه طباطبائی و شیخ طنطاوی/مجتبی بیابان پور، مجید خاری آرائی ۶۳

به این نکته باید توجه داشت که تقسیم آسمان به مادی و معنوی به این معنا نیست که الزاماً دو آسمان وجود دارد که یکی مادی و دیگری غیرمادی است، بلکه همانطور که از بیان علامه نیز روشن شد، مراد این است که گاهی خداوند برای فهماندن مطالب غیرمادی و غیبی به ذهن قاصر بشر، از امور مادی کمک گرفته است که به کار بردن لفظ آسمان برای اشاره به مسائلی از قبیل جایگاه خداوند، مسکن ملائکه و امثال آن، از جمله این امور می‌باشد.

۲-۵. «سبع سموات» در قرآن

در قرآن کریم، هفت مورد به صراحت و دو مورد غیرصریح، از آسمان‌های هفت گانه سخن گفته شده است.

در هفت آیه‌ای که صراحتاً به هفت آسمان اشاره شده، در پنج مورد تعبیر «سبع سموات» و در دو مورد تعبیر «السموات السبع» آمده است که به شرح ذیل است؛

- «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ او خدایی است که همه موجودات زمین را برای شما خلق کرد، و پس از آن به خلقت آسمان‌ها نظر گماشت و هفت آسمان را بر فراز یکدیگر برافراشت و او به همه چیز داناست»^۱.

- «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ؛ پس آن را (که به صورت دود بود) در دو روز در قالب هفت آسمان درآورد و در هر آسمانی امرش را وحی کرد؛ ما آسمان دنیا را به ستارگان زینت دادیم و آن را وسیله حفظ (آسمان‌ها) قرار دادیم؛ این است تقدیر خدای توانا و دانا»^۲.

۱. بقره / ۲۹

۲. فصلت / ۱۲

- «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا؛ خداست آن که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آن‌ها (بیافرید). فرمان الهی میان آن‌ها نازل می‌شود تا بدانید که خداوند بر هر چیزی تواناست و علم او بر همه چیز احاطه دارد»^۱.
- «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاقُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ؛ آن خدایی که هفت آسمان بلند را به طبقاتی منظم بیافرید و هیچ در نظم خلقت خدای رحمان بی‌نظمی و نقصان نخواهی یافت، باز بارها به دیده عقل بنگر تا هیچ نقص و خلل هرگز در آن توانی یافت»^۲.
- «أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا؛ آیا ندیدید که خدا چگونه هفت آسمان را به طبقاتی (بسیار منظم و محکم) خلق کرد»^۳.
- «تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا؛ هفت آسمان و زمین و هر که در آن‌هاست همه به ستایش و تنزیه خدا مشغولند و موجودی نیست در عالم جز آنکه ذکرش تسبیح و ستایش حضرت اوست و لیکن شما تسبیح آنها را فهم نمی‌کنید. همانا او بسیار بردبار و آمرزنده است»^۴.
- «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ؛ بگو: کیست پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ؟»^۵.
- در دو آیه زیر نیز ظاهراً سخن از آسمان‌های هفت گانه آمده است هر چند تصریح نشده است؛

۱. فصلت / ۱۲

۲. ملک / ۳

۳. نوح / ۱۵

۴. اسراء / ۴۴

۵. مؤمنون / ۸۶

بررسی مفهوم سبع سموات در قرآن با تأکید بر آراء علامه طباطبائی و شیخ طنطاوی/مجتبی بیابان پور، مجید خاری آرانی ۶۵

- «وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ؛ و بر فراز سرتان هفت آسمان بیافریدیم، حال آنکه از این مخلوق غافل نبوده ایم»^۱
- «وَبَيْنَنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا؛ و بر فراز شما هفت آسمان محکم بنا کردیم.»^۲

۳. نظریات علامه طباطبائی و شیخ طنطاوی در مورد سبع سموات

۳-۱. نگاهی بر آراء علامه طباطبائی در مورد «سبع سموات»

علامه طباطبائی نظریات خود در مورد هفت آسمان را، ذیل آیات ۱-۱۲ سوره مبارکه فصلت، در چهار نکته بیان می‌فرماید: اول اینکه آنچه از ظاهر آیات-نه نص آیات-استفاده می‌شود این است که آسمان دنیا، از بین آسمان‌های هفت گانه، عبارت است از آن فضایی که این ستارگان بالای سرما در آن قرار دارند.

دوم اینکه این آسمان‌های هفت گانه نامبرده، همه جزو خلقت جسمانی اند، و خلاصه همه در داخل طبیعت و ماده هستند، نه ماوراء طبیعت، چیزی که هست این عالم طبیعت هفت طبقه است که روی دیگری قرار گرفته، و از همه آنها نزدیکتر به ما، آسمانی است که ستارگان و کواکب در آنجا قرار دارند. و اما آن شش آسمان دیگر، قرآن کریم هیچ حرفی درباره آنها نزده، جز اینکه فرموده روی هم قرار دارند.

سوم اینکه منظور از آسمان‌های هفت گانه، سیارات آسمان و یا خصوص برخی از آنها از قبیل خورشید و ماه و غیر آن دو نیست.

چهارم اینکه، اگر در آیات و روایات آمده که آسمان‌ها منزلگاه ملائکه است، و یا ملائکه از آسمان نازل می‌شوند و امر خداوند را با خود به زمین می‌آورند، و یا ملائکه با نامه اعمال بندگان به آسمان بالا می‌روند، و یا اینکه آسمان درهایی دارد که برای کفار باز نمی‌شود و یا اینکه از راق از آسمان نازل می‌شوند، و یا

۱. مؤمنون / ۱۷

۲. نبأ / ۱۲

مطالبی دیگر غیر این‌ها، که آیات و روایات متفرق به آن‌ها اشاره دارد، بیش از این دلالت ندارد که امور نامبرده نوعی تعلق و ارتباط با آسمان‌ها دارند، اما اینکه این تعلق و ارتباط، نظیر ارتباطی است که ما بین هر جسمی با مکان آن جسم می‌بینیم، آیات و روایات هیچ دلالتی بر آن ندارند و نمی‌تواند هم داشته باشد، چون جسمانیت مستلزم آن است که محکوم به نظام مادی جاری در آن‌ها باشد، همانطور که عالم جسمانی محکوم به دگرگونی است، محکوم به تبادل و فنا و سستی است، آن امور هم محکوم به این احکام شود.^۱

آری، امروز این مسئله واضح است و ضروری شده که کرات و اجرام آسمانی هر چه و هر جا که باشند، موجودی مادی و عنصری جسمانی هستند، که آنچه از احکام و آثار که در عالم زمینی ما جریان دارد، نظیرش در آن‌ها جریان دارد، و آن نظامی که در آیات شریفه قرآن برای آسمان و اهل آسمان ثابت شده و آن اموری که در آن‌ها جریان می‌یابد، هیچ شباهتی با این نظام عنصری و محسوس در عالم زمینی ما ندارد، بلکه به کلی منافی با آن است.

علاوه بر اینکه اصولاً در روایات آمده که ملائکه از نور خلق شده‌اند و غذایشان تسییح خداست و اینکه خلقتشان چگونه است و اینکه خلقت آسمان‌ها و آسمانیان چطور است هیچ شباهتی و ربطی با نظام جاری در زمین ندارد.

پس ملائکه برای خود عالمی دیگر دارند، عالمی است ملکوتی که نظیر عالم مادی ما، هفت مرتبه دارد، که هر مرتبه‌اش را آسمانی خوانده‌اند و آثار و خواص آن مراتب را، آثار و خواص آن آسمان‌ها خوانده‌اند، چون از نظر علو مرتبه و احاطه‌ای که به زمین دارند، شبیه به آسمان‌اند که آن نیز نسبت به زمین بلند است و از هر سو زمین را احاطه کرده، و این تشبیه را بدان جهت کرده‌اند که درکش تا حدی برای ساده‌دلان آسان شود.^۲

علامه طباطبائی در مورد هفت زمین، نظر قطعی نمی‌دهد بلکه احتمالات مختلف را مطرح می‌کند. ایشان، ذیل آیه آخر سوره مبارکه طلاق می‌نویسد؛

۱. طباطبائی، ۱۴۱۲ق.، ج ۱۷: ۳۷۱-۳۷۲

۲. همان

بررسی مفهوم سبع سموات در قرآن با تأکید بر آراء علامه طباطبائی و شیخ طنطاوی/مجتبی بیابان پور، مجید خاری آرانی ۶۷

و اما سخن خداوند « و من الارض مثلهنّ؛ و مانند آن آسمان‌ها از (هفت طبقه) زمین خلق فرمود »^۱، ظاهر این سخن مثلیت در عدد است، بنابراین معنای این عبارت این است که: « و خلق من الارض سبعاً کما خلق من السماء سبعاً ». اما اینکه از زمین‌های هفت گانه چیست، احتمالات مختلفی توسط گروه‌های مختلف مطرح شده است.

آیا زمین‌های هفت گانه هفت کره از نوع زمینی هستند که ما بر روی آن زندگی می‌کنیم و زمین ما یکی از هفت کره است؟ یا زمینی که ما بر روی آن زندگی می‌کنیم هفت طبقه محیط بر هم دارد و طبقه بالایی، همان طبقه گسترده شده‌ای است که ما بر روی آن زندگی می‌کنیم؟ و یا مراد اقلیم‌های آباد بر روی سطح زمین است آنگونه که تقسیم بندی کرده‌اند؟

و چه بسا گفته شده مراد از « و من الارض مثلهنّ » این است که خداوند از جنس زمین خلق کرد چیزی را که آن چیز، مثل آسمان‌های هفت گانه است. و آن چیز، همان انسان است که مرکب از ماده زمینی و روح آسمانی است که در آن نمونه‌هایی از آسمان ملکوتی است.^۲

۲-۳. محققان دیگری که نظری شبیه به علامه طباطبائی دارند

۲-۳-۱. علامه مجلسی: هشت فلکی که برای همه کواکب ثابت کردند، یک فلک محسوب شوند به نام «سما الدنیا» و شش فلک بی ستاره دیگر هم باشند که بشود هفت آسمان، چنانچه برای هر ستاره سیاره افلاک جزئی چند ثابت کنند و همه را یک فلک کلی نامند. و این با اصول آن‌ها منافات ندارد گرچه خلاف اصطلاح آن‌هاست. و آن هم باکی ندارد. برخی فلاسفه قدیم هم، معتقدند که ثوابت همه در فلک ماه است.^۳

۲-۳-۲. آیه الله مکارم شیرازی: از آیات قرآنی استفاده می‌شود که همه کرات و سیاراتی که مشاهده می‌شود، همه جزئی از آسمان اول هستند و شش عالم دیگر وجود دارد که از میدان دید ما و وسایل

۱. طلاق/ ۲

۲. طباطبائی، ۱۴۱۲ق.، ج ۱۹: ۳۲۶

۳. مجلسی، ۱۳۵۱، ج ۵۸: ۷۸

علمی کنونی ما، خارج هستند و این عوالم هفت گانه همان چیزی است که قرآن از آن به «سماوات السبع» تعبیر کرده است. خداوند می‌فرماید: (و زینا السماء الدنيا بمصابیح)^۱ و (انا زینا السماء الدنيا بزینة الكواكب)^۲. از این دو آیه مشخص می‌شود که هر آنچه ما امروزه از افلاک اطلاع داریم، همه جزئی از آسمان اول است و پشت این آسمان، شش آسمان دیگر است که امروزه از تفصیل آن بی‌اطلاع هستیم.^۳

۳-۲-۳. سید عبدالحسین طیب: درباره آسمان از نظر قرآن امور زیر استفاده می‌شود؛ اولاً آنکه، آسمان‌ها هفت است و نمی‌توان هفت آسمان را بر کرات جویه اطلاق کرد، زیرا کرات آسمان‌ها از هفتاد هزار هم متجاوز است و بعضی از آن‌ها را هم نمی‌توان تخصیص داد. ثانیاً تمام کرات جویه در آسمان اول هستند و حرکت آن‌ها در فضای آسمان اول است. مسلماً آسمان‌های هفت گانه طبقاتی هستند که برخی فوق برخی قرار گرفته و همه دارای جسم‌اند، اگر چه از موادی لطیف باشند، زیرا چیزی که مجرد از ماده و صورت باشد مکان ندارد.^۴

۳-۳. نقد نظریه علامه طباطبائی (ه)

طبق نظر علامه طباطبائی، تمامی ستارگان در آسمان اول واقع شده‌اند، و دلیل بر این سخن عبارت قرآنی می‌باشد که می‌فرماید ما ستارگان را زینت آسمان دنیا قرار دادیم.

برخی از مفسران گفته‌اند که این عبارت «وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ؛ و آسمان (محسوس) دنیا را به چراغ‌های رخشنده (مهر و ماه و انجم) زیب و زیور دادیم»^۵ نمی‌تواند دلیل آن باشد که همه کواکب در آسمان دنیا هستند. به عقیده آنان کواکب در همه آسمان‌ها هستند ولی از آنجایی که برای مردم روی زمین چنین به نظر می‌رسد که در آسمان دنیا می‌درخشند، از این جهت آن‌ها را زینت آسمان دنیا خوانده است.

۱. فصلت/ ۱۲

۲. صافات/ ۶

۳. مکارم شیرازی، ۱۹۹۲م، ج ۱: ۱۳۴

۴. طیب، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۵۲

۵. فصلت/ ۱۲

علامه در المیزان پس از نقل این قول در جواب می‌گوید: «... و این حرف صحیح نیست برای اینکه، اگر ستارگان در همه آسمان‌ها پراکنده بودند، با در نظر گرفتن اینکه آسمان‌ها صاف و شفاف‌اند، باید ستارگان برای تمامی آسمان‌ها زینت باشند نه تنها آسمان دنیا».

یکی دیگر از نظرات علامه این بود که هفت آسمان گستره بسیار وسیعی است که همه ستارگان، فقط در قسمتی از آن که آسمان دنیاست واقع شده‌اند.

گروهی از محققان که عقیده دارند مراد از هفت آسمان، اتمسفر زمین است این اشکال را مطرح کرده‌اند که خداوند در سوره نوح فرموده: «أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا * وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا؛ آیا ندیدید که خدا چگونه هفت آسمان را به طبقاتی (بسیار منظم و محکم) خلق کرد* و در آن آسمانها ماه شب را فروغی تابان و خورشید روز را چراغی فروزان ساخت؟»^۱ که ماه و خورشید و خصوصاً ماه در بخشی کوچک از فضا (منظومه شمسی) مصداق دارد و نمی‌توان ماه را نور هفت آسمان (با آن گستره ای که علامه توصیف نموده) دانست.

علامه در جواب این اشکال فرموده‌اند: اینکه خداوند ماه و خورشید را نور و چراغ هفت آسمان خوانده دلیل نمی‌شود بر اینکه خورشید و ماه در هفت آسمان نور و چراغ‌اند، بلکه از آنجا که روی سخن با ما بوده، که شب و روز از نور این دو کره استفاده می‌کنیم، آن دو را نور و چراغ نامیده و در جای دیگر فرموده: «وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا؛ و چراغی (چون خورشید) رخشان بر افروختیم»^۲.

با وجود این، نقدی بر دیدگاه علامه طباطبائی وارد است که در بیان سلمان السعدی می‌توان یافت؛ در مورد هفت آسمان، دو احتمال وجود دارد، اول اینکه، هفت آسمان، برای ما مرئی و شناخته شده باشد، به نحوی که خداوند ما را به نگاه کردن در آن امر کند و احتمال دوم اینکه، هفت آسمان برای ما غیر مرئی و ناشناخته باشد که این ناشناخته بودن می‌تواند به دلیل دوری بسیار زیاد آن از ما باشد و یا به این دلیل باشد که از ماده‌ای شناخته شده باشد که برای ما، مرئی نیست.

۱. نوح/۱۵-۱۶

۲. نبأ/۱۳

۳. طباطبائی، ۱۴۱۲ق.، ج ۱۷: ۳۷۰

این احتمال دوم صحیح نیست به دلیل آیه: «الم تروا كيف خلق الله سبع السموات طباقا» و آیاتی نظیر این که دلالت دارد که آسمانها قابل رؤیت بوده و هست و بارها خداوند، در کتابش، از مردم خواسته است به نشانه هایش در آسمانها بنگرند.^۱

۴. بررسی تفصیلی آراء طنطاوی

۴-۱. نگاهی بر آراء، طنطاوی در مورد «سبع سموات»

با توجه به اینکه، عنوان این تحقیق، بررسی مفهوم هفت آسمان، با تاکید بر آراء شیخ طنطاوی و علامه طباطبائی (ره) است لذا نظریات طنطاوی به طور کامل بر اساس آنچه در تفسیر وی آمده است نقل می شود و سپس به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت.

ایشان می نویسد: حقیقت این است که ما بر روی این زمین محبوسیم و در لجن زار آن ساکن شده ایم در شرایطی که انواع آرزوها و خواسته ها، ما را احاطه کرده است و اینها حجایی شده است برای ما در رک حقایق عالم و پرده برداشتن از عجایب آن و از آنجا که عالم آسمانها عظیم ترین چیزی است که ما مشاهده می کنیم و در آن انواع زیباییها و نور و سرور وجود دارد، نگاه عقلا و مردان دین همواره به سوی آن بوده است.

قدیمی ترین مطالب علمی در مورد آسمان، مطالبی است که از یونانیان نقل شده است و علماء اسکندریه در عهد بطالسه بر آن آگاهی یافتند. مبنای نظر آنان این بود که زمین مرکز عالم است و ماه و عطارد و زهره و خورشید و مریخ و مشتری و زحل، سیاراتی حول زمین هستند و هر کدام از آنها در فلکی هستند که آنان افلاک حول زمین، از جهت شرق به غرب در گردش اند و این سیارات، در جهت عکس حرکت افلاک هفت گانه، به سمت شرق در حرکت اند، مثل یک مورچه ای که در یک مسیر در حال حرکت، در جهت عکس حرکت آن مسیر، با شتاب حرکت می کند. و با این حرکات است که ماه قمری و سال شمسی و سال سایر کواکب ایجاد می شود.

یونانیان عقیده داشتند که دور فلک دیگر نیز وجود دارد که بر این افلاک هفت گانه احاطه دارد و آن دو فلک «ثوابت» و «اطلس» هستند چرا که ما ناچاریم فلک هشتمین را فرض کنیم تا ستارگان ثابت بر روی آن واقع شده باشند، و همچنین فلک نهمینی را که مبدأ حرکات یومیه باشد....^۱

اثر این نظریات در انجیل برنابا که نزدیک ترین انجیل به حق است، نیز آشکار شده است؛ مسیح گفت: من حق را می گویم، اینکه آسمان ها نه تاینند و بین آنها سیارات قرار گرفته اند که فاصله هر یک از آنها از دیگری به اندازه مسافتی است که یک فرد ۵۰۰ سال راه برود و اینگونه است مسافت بین زمین تا آسمان اول، لکن آسمان اول در مقایسه با زمین مثل مقایسه زمین است با دانه ریگی و اینچنین است قیاس آسمان دوم به اول و سوم به دوم تا آسمان آخر که هر آسمان از آسمان قبلی اش عظیم تر است....^۲

این بود آنچه در کلام قدما و در انجیل آمده است. پس از مدتی فلسفه یونانی توسط فارابی و بوعلی سینا، به عربی منتقل شد و اینگونه تصور شد که افلاک نه تا هستند و علمای اسلامی نیز به این نظریه اطمینان کردند و گفتند که مراد از کرسی در قرآن، همان فلک ثوابت است و مراد از عرش همان فلک اطلس. پس هفت آسمان قرآن بعلاوه عرش و کرسی، همان افلاک نه گانه یونانی ها است.

قرون متمادی گذشت و بسیاری از علما و حکمای بزرگ اسلامی بیدار شدند و متوجه شدند که این عقیده به دلیل مخالفتش با شرع و عقل، باطل است و اینگونه نظر دادند که هفت گانه بودن آسمان، آنگونه که در قرآن آمده، دلالت بر حصر ندارد و برای این عدد مفهومی وجود ندارد، وقتی فردی می گوید نزد من دو اسب است، منافاتی ندارد با اینکه نزد او هزار اسب باشد.

این علما گفتند که زمین به دور خودش می چرخد و فلک اطلس و غیر آن وجود ندارد و این کواکب در فضا در حال چرخش هستند. ظهور این نظریات در قرن ششم و هفتم، همزمان با انقراض دولت عربی و ظهور دولت های ترکی و غیر آن بود. عقاید این علما مقدمه ای بود برای نظریات جدیدی که عالم را پر کرد و عام و خاص با آن آشنا شدند.

۱. السیوسی، سیداروس و همکاران، ۱۹۹۱: ۹

۲. هاگس، ۱۹۲۸م: ۶۳

طنطاوی می‌نویسد این است، آن چیزی که امروزه، انسان از آسمان‌ها می‌شناسد. پس بین آنچه علمای اسکندریه گفته‌اند و آنچه در انجیل فاصله بی‌جهت است آمده، با آنچه امروزه انسان از آسمان می‌شناسد، مقایسه کن نقطه عظمت خداوند در این زمانه متجلی می‌شود. آیا نمی‌بینی آنچه در انجیل آمده که گفته است، بین هر آسمان و آسمان بعدی ۵۰۰ سال مسافت است و نیز آمده است که آسمان‌ها نه تأیند.

با این حساب مجموع مسافت‌های تمام آسمان‌ها، ۴۵۰۰ سال سفر انسان خواهد بود و این، نسبت به آنچه امروزه انسان از آن آگاهی دارد، مسافت بسیار کمی است. این مسافت را نور در عرض کمتر از چهار دقیقه طی می‌کند. پس در این صورت ملک خداوند در عقیده آن قدما، در حدود نصف مسافت بین زمین و خورشید خواهد بود چرا که نور، فاصله بین خورشید و زمین را، حدود هشت دقیقه و چند ثانیه طی می‌کند. این در حالی است که خورشید نزدیک‌ترین ستاره به زمین است و بعد از آن، نزدیک‌ترین ستارگان به زمین، چهارسال نوری با ما فاصله دارند تا چه رسد به ستارگانی که هزار سال نوری با ما فاصله دارند.^۱

شیخ طنطاوی در جای دیگر می‌نویسد؛ سوالی از مؤلف پرسیده شده؛ چگونه خداوند فرموده است آسمان‌های هفت گانه؟

به او گفتم: وقتی وجود جرم اثیر و لطیف که ستارگان در آن در حرکت اند، ثابت شد، چقدر فهم قرآن آسان می‌شود. بدانکه برای عدد مفهومی نیست و بزرگان مفسرین و حکماء این نظر را داده‌اند. وقتی خداوند می‌فرماید هفت آسمان، مانعی ندارد که عدد بیشتر باشد. وقتی دانستی که این جرم لطیف شگفت‌آور، تا جایی ادامه دارد که فکر و وهم، هم به آن دست نمی‌یابد و در آن از عجایب و بدایع و ستارگان و مخلوقات غیر قابل شمارش پر است، پس آن گاه چه فرقی می‌کند که هفت باشد یا هزار. همه آن‌ها فعال خداست و همه دلالت بر جمال و کمال او دارند و آن‌ها تجلی و انوار تابیده شده از مقام قدس الهی در عالم هستند. هر ستاره‌ای در مدار خاص خود در حرکت است و هر خورشیدی و سیاره‌ای مدار خاص دارد و خداوند فاعل مختار و افاضه‌کننده خیرات و زیبایی‌ها و نورانیت است.

امام غزالی در کتاب «تهافت الفلاسفه» گوید: هنگامی که حدوث عالم ثابت شد، چه فرقی دارد که گرد باشد یا هشت گوش یا شش گوش و خواه آسمان‌ها و آنچه در زیر آن است، سیزده طبقه باشد، آنگونه که

۱. شیخ طنطاوی، ۱۹۹۱م، ج ۱: ۴۶

گفته اند یا کمتر و بیشتر باشد. نگاه کردن به این مسائل در مباحث الهی، مثل نگاه کردن به تعداد لایه های پیاز و یا تعداد دانه های انار است. مقصود این است که اینها هر گونه که باشند، فعل خداوند هستند. من هم می گویم: ای انسان تیز هوش، از بحث و کنکاش در لفظ هفت دست بردار چرا که عدد قید نیست و در عوض به این زیبایی نگاه کن. از ترسوهایی نباش که گمان می کنند که این، با قرآن منافات دارد و یا از مساکینی مباش که با شنیدن این سخنان، آن را تکفیر می کنند چرا که این برخورد، بدلیل نقص عقل آنها و کمی علم آنان است. و اینها دو گروهی هستند که خداوند در مورد آنها فرموده: «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا» گمراه می کند بسیاری را»^۱.

دوست من پرسید؛ خلاصه آن چه گذشت چیست؟ گفتم: اول: آسمانی که مردم می بینند یکی است دوم: دین آن را هفت عدد قرار داده است و فلاسفه آن را نه عدد قرار داده اند. سوم: مسلمانان قدیمی به تبع فلاسفه قدیمی، عرش و کرسی را دو فلک در نظر گرفتند و آن را به هفت آسمان قران اضافه کردند تا به نه فلک یونانی ها برسند و انجیل برنابا هم از آن تبعیت کرده است و گفته است نه آسمان. آن عقیده قدیمی امروزه باطل شده است پس به تبع آن، آنچه در انجیل برنابا آمده و آنچه مسلمانان تصدیق کردند، باطل است. چهارم: نظریات جدید می گوید که عظمت الهی فوق آن چیزی است که قدما گفته اند: و آنچه نزد قدما فرض شده، در مقایسه با علوم جدید، به دانه ای شبیه است در مقایسه با تمام زمین و کوه ها و دریاها و حتی از این هم کمتر. پنجم: در عالم جای خالی وجود ندارد، پس آسمانها در حال حاضر موجودند بنابر براهین قدما و نیز علمای جدید. ششم: و آنها هفت آسمان اند و آن سخن حقی است چرا که آنها طبقه طبقه اند و هر کدام روی دیگری قرار گرفته است. هفتم: مراد از آنچه گفتیم، این نبود که قرآن در مقابل مباحث جدید خضوع کرده و هم را پذیرفته است. چه بسا مباحث و نظریات جدید هم باطل شدند. قرآن فوق همه است و این گونه تطبیقها با این هدف است که مؤمنان با عالم مانوس شوند و از آن علوم به دلیل اینکه احساس کنند با قرآن تناقض دارد، فراری نشوند.

دوستم گفت: فایده کاملی رساندی و فقط یک سوال باقی مانده و آن این که چرا خداوند نفرموده است آسمان واحد و از آن به هفت آسمان تعبیر کرده است، با وجودی که مردم غیر از آن چیزی نمی بینند؟

گفتم: بدان، اگر خداوند می فرمود یک آسمان (سماء واحد) عقول مسلمانان بر آن توقف می کرد و به جستجوی غیر آن نمی پرداختند، ولی چون این تعبیر را شنیدند، شروع به خواندن فلسفه یونان کردند و امروز ما هم فلسفه جدید را خواندیم و بدین ترتیب به نعمت و حکمت الهی پی بردیم. تعبیر کردن به هفت، امتحان و ابتلایی است از جانب خداوند چرا که عقول بحث کنندگان را متحیر می سازد پس هر کس که مریض النفس و سفیه العقل باشد می ترسد و جزع می کند و می گوید که من از خداوند جهانیان می ترسم، پس در عوالم کنکاش نمی کند و گمان می کند خداوند بر کسی که در جمال و عظمت او کنکاش کند، غضب می کند. برعکس کسی که عزمش قوی و همتش عالی است، جستجو و کاوش می کند و افعال خداوند را می شناسد و با خود می گوید این است فعل خداوند و من کلام او را خوانده ام و فعل و کلام او هر دو، بر آن دلالت دارند و قول الهی با فعلش، تناقضی ندارد مگر نزد جاهلین.^۱

شیخ طنطاوی ذیل آیه آخر سوره مبارکه طلاق نیز، بر اقتضای حصر نداشتن عدد هفت اشاره ای دارند «الله الذی خلق سبع السموات و من الارض مثلهن»^۲ یعنی و خلق کرد مثل آسمانها، در عدد، زمین را و این عدد اقتضای حصر ندارد. وقتی شما می گویی نزد من دو اسب تندرو است تو و برادرت بر هر یک از آنها سوار شوید این سخن با وجود هزاران اسب نزد گوینده منافاتی ندارد. در باره هفت زمین چنین باید گفت، زیرا علمای نجوم آورده اند که کمترین تعداد ممکن از زمین هایی که به دور خورشید بزرگ می چرخند، حداقل ۳۰۰ میلیون زمین هستند. این آمار ظنی است و بر اساس شناخت امروز انسان است و کسی به قطع یقین نمی تواند چیزی بگوید، مگر علمای ارواح چرا که آنان در جواب این سوال گویند: «نزد من ستارگانی است غیر قابل شمارش که ساکنینی در آن مسکن گزیده اند. شما در مقایسه با آنان مانند مورچه اید نسبت به انسان».

بر تو باد به اینکه بگویی من یقین پیدا کردم به این سخنان و من نیز به شما می گویم: فکر کنید و درس بگیرید. علم، علم شماسست و دین، دین شماسست و درست نیست که کنکاش و بررسی مخصوص اروپائیان باشد....^۳

۱. شیخ طنطاوی، ۱۹۹۱م، ج ۱: ۴۹

۲. طلاق/۱۲.

۳. شیخ طنطاوی، ۱۹۹۱م، ج ۲۴: ۱۹۵

۴-۲. نقد آراء شیخ طنطاوی

صادقی یکی از کسانی است که در کتاب خود، «زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن کریم»، به تفصیل، به نقد آراء طنطاوی پرداخته است. او می‌نویسد؛ در این میان، طنطاوی و برخی از همفکرانش، درباره آیات مربوط به آسمان، بر خلاف نص قرآن و روایات اسلامی، عدد را در انحصار هفت ندانسته، گوید: «الله الذی خلق سبع السموات و من الارض مثلهن»؛ یعنی از جنس زمین نیز مانند آسمان ها هفت عدد بیافریدیم و این عدد مقتضی حصر نیست، چنانکه گویی در نزد من دو اسب تندرو است، تو و برادرت بر هر یک از آن‌ها سوار شوید. همانگونه که این سخن با وجود هزاران اسب نزد گوینده منافاتی ندارد، درباره هفت زمین نیز چنان باید گفت زیرا علمای نجوم آورده اند که کمترین تعدادی که از زمین های گردنده بر گرد خورشید می‌توان حدس زد ۳۰۰ میلیون زمین است.

طنطاوی نظیر همین سخن بی پایه را درباره هفت آسمان نیز تکرار کرده و این خطای فاحش را بدین جهت مرتکب شده است که پنداشته، هر ستاره ای نسبت به جو محیط خود «حتی در اصطلاح قرآن» زمینی است و آن جو، آسمان آن ستاره محسوب می‌شود. ولی روی این این حساب، خورشیدهایی هم که این ستارگان بر گرد آن‌ها در گردش اند، باید در زمره زمین ها محسوب شوند.

از طنطاوی باید پرسید که آیا حد زمین بودن هر ستاره ای این است که بر گرد یک خورشید بگردد؟ به چه دلیل؟! و یا روی گمان گذشته، تمامی ستارگان به نام زمین ها نامیده می‌شوند؟ مثالی که طنطاوی برای اثبات مدعای خود آورده، خیلی با موضوع بحث تفاوت دارد. چقدر فرق است میان این سخن که «من دو اسب دارم تو و برادرت سوار شوید» در زمینه ای که گوینده در مقام گزارش تعداد اسب‌های خود نیست و این جمله که «اسب های من به هفت عدد می‌رسد» هنگامی که بر خلاف سخن قبلی، گوینده در صدد گزارش تعداد اسب های خود باشد.

از هر خواننده ای ولو فاقد اطلاعات علمی و ادبی هم باشد می‌پرسیم که آیا میان این دو سنخ گفتار فرق نیست؟ مسلماً پاسخ مثبت است. بنابر حالت دوم، چنانچه تعداد اسب‌های گوینده از هفت عدد بیشتر و یا کمتر باشد، آیا سخن دروغ نیست؟

آیه مورد بحث که هفت بودن آسمانش در نه آیه قرآنی تکرار شده، در مقام گزارش تعداد آسمان‌ها و زمین‌هایی است که پروردگار از آغاز، پدید آورده و نه آنکه مانند مثال طنطوی ناظر به مقامی دیگر باشد. چنانکه مهندس در مقام گزارش ساختمان‌هایی که کرده است گوید: هفت دستگاه ساخته ام.

اینک باید از طنطوی پرسید؛ آیا از یک نفر گوینده عادی و حتی بی سواد، زشت نیست که در مقام تعداد املاک خود تنها به ذکر آن‌ها اکتفا کرده و چنان وانمود کند که بیش از این مقدار چیزی ندارد؟ عدد تخمینی سیصد میلیون زمین کجا و عدد هفت کجا؟ از همه این‌ها گذشته، از کجا معلوم شد که ستاره (نجم، کوكب و ...) و زمین در اصطلاح قرآن یکسان باشند؟^۱

طنطوی سخنانی که درباره هفت زمین داشت، اکنون بدون اندیشه درست در آیات هفت آسمان، از زمین به آسمان تحفه برده مانند آن سخنان را، از سر گرفته و نظراتی هم از این و آن به میدان آورده است. صادقی پس از نقل سخنان طنطوی می‌نویسد. طنطوی اگر می‌دانست که جایگاه ستارگانی که زینت بخش آسمان می‌باشند نخستین طبقه از طبقات هفت گانه آسمان، بر طبق تقسیم قرآن است، هرگز بر خلاف موازین لغوی و فهم ساده همگانی به خود اجازه نمی‌داد که صریحاً بگوید عدد مفهومی ندارد، چه هفت بخش و چه هزار بخش به یک معناست. اگر مفهوم ندارد پس چرا در برابر بستانکاری که از جانب‌عالی مطالبه هفت هزار تومان می‌کند، تنها به همان عدد اکتفا کرده و دیناری بیش از آن نمی‌پردازد.

آری، چنانچه پیش از این نیز اشاره شد، عدد هنگامی مفهوم ندارد که گوینده در مقام تعداد نباشد، ولی در صورتی که زمینه تعداد پیش آید، عدد نص در انحصار خواهد بود. در این صورت آیا اگر آسمان‌ها در انحصار هفت نباشد و بلکه با در نظر گرفتن عدد تخمینی سیصد میلیون ستاره و اینکه جو محیط بر هر یک، آسمانی است، هفت سیصد میلیونیم آن‌ها بوده باشد، این سخن کذب و هزیان نخواهد بود؟!^۲

۱. صادقی، بی تا: ۱۹۰ به بعد

۲. همان: ۲۲۳

آیت الله محمد تقی مصباح نیز در کتاب «معارف قرآنی» در رد نظر کسانی که هفت را در تعبیر «هفت آسمان» عدد واقعی نمی دانند، دو اشکال بر این دیدگاه مطرح کرده است.

... شکی باقی نمی ماند که سموات، هفت گانه است و هفت به معنای حقیقی عدد هفت است و نه بعنوان نماد کثرت زیرا اولاً خلاف ظاهر آیات است خاصه که در پاره ای از موارد، آسمان ها را با کلمه سبع به کار می برد؛ «وَبَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شَدَادًا»^۱

ثانیاً وقتی از عدد هفت بعنوان کثرت استفاده می شود که عدد واقعی مورد نظر در همان حد باشد و مثلاً برای سیصد شیء عدد هفت را به کار نمی برند، در حالی که می دانیم طبق نظر علماء و دانشمندان نجوم کهکشان ها از حد میلیاردها گذشته، حال چگونه می توان عدد هفت را برای کثرت بیان کرد.^۲

از مجموع مطالبی که نقل شد، به طور خلاصه می توان اشکالات ذیل را بر نظریه طنطاوی و همفکرانش

مطرح کرد:

۱- مثالی که طنطاوی برای اثبات مدعای خود آورده خیلی با موضوع بحث متفاوت است چرا که فرق بسیاری است میان این سخن که «من دو اسب دارم تو و برادرت سوار شوید» در زمینه ای که گوینده در مقام گزارش تعداد اسب های خود نیست و این جمله که «اسب های من به هفت عدد می رسد» هنگامی که برخلاف سخن قبلی، گوینده در صدد گزارش تعداد اسب های خود باشد.

۲- طنطاوی می گوید مراد از هفت زمین در قرآن میلیون ها ستاره و سیاره است. این سوال مطرح است که از کجا معلوم می شود که ستاره (نجم، کوكب و ...) و زمین در اصطلاح قرآن یکسان باشند. به عبارتی دیگر، آیا می توان بر ستارگان و سیارات در اصطلاح قرآنی لفظ زمین اطلاق کرد و آیا هر جرمی که برگرد خورشید می گردد می توان بر آن ارض اطلاق کرد؟!

۳- این که هفت به معنای حقیقی نیست و به عنوان نماد کثرت باشد خلاف ظاهر آیات است خصوصاً اینکه در پاره ای از موارد، آسمان ها را تنها با کلمه سبع به کار برده است؛ «وَبَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شَدَادًا».

۱- نبا/ ۱۲.

۲- مصباح، ۱۹۸۸م، ج ۲: ۲۲. حسنی، ۱۳۷۹: ۲۰۵

۴- وقتی از عدد هفت بعنوان کثرت استفاده می شود که عدد واقعی مورد نظر در همان حدود باشد لذا نمی توان برای اشاره به میلیاردها ستاره از عدد هفت بعنوان نماد کثرت استفاده کرد.

نتیجه گیری

با یک نگاه سطحی ممکن است به نظر برسد که سماء مفرد است و جمع آن سموات است و تعبیر سبع سموات تعداد این جمع را مشخص می کند؛ پس سماء بر بخشی از سموات دلالت دارد و محدوده کوچکتري، نسبت به سموات را در بر می گیرد.

بنابراین؛ سبع سموات به عنوان قسمتی از سموات در نظر گرفته شده است (به عنوان نمونه کسانی که سبع سموات را، اتمسفر زمین یا سیارات منظومه شمسی و نظیر آن در نظر گرفته اند) و به عبارتی سبع را قید تخصیص دانسته اند که محدوده خاصی از سموات را مشخص می کند.

بنابراین؛ به این نتیجه می رسیم که سموات با سبع سموات، در محدوده ای که بر آن دلالت دارند هیچ تفاوتی ندارند و اگر گاهی این قید اضافه شده است صرفاً بدین جهت بوده که مردم آن روزگار و حتی امروزه، در اصطلاح عام، برای اشاره به تمام آسمان و تاکید بر شمول آن، هفت آسمان را استعمال می کنند.

از زمان های قدیم به هر دلیل که فرض کنیم (توسط پیامبران الهی مطرح شده باشد یا علمای اقوام طبق تصورات خود هفت آسمان را فرض کرده باشند و یا هر دلیل دیگر) اصطلاح هفت آسمان برای اشاره به تمام گستره آسمان به کار رفته است بدون اینکه الزاماً گوینده، آن ماهیت طبقات را در ذهن خود تصور کند. در عصر نزول قرآن و حتی تا به امروز نیز این چنین بوده است؛ یعنی در محاورات از هفت آسمان سخن به میان می آید بدون اینکه گویندگان تصور خاصی یا اراده خاصی از طبقات آن داشته باشند و صرفاً هدف اشاره کردن به تمام پهنای آسمان و تأکید بیشتر بر آن است.

البته مراد این نیست که چون عدد هفت برای کثرت و تمامیت به کار می رفته است خداوند نیز آن را برای کل آسمان استعمال کرده است، بلکه مراد این است که چون این تعبیر برای اشاره به گستره آسمان تعبیری رایج بوده، خداوند از این تعبیر برای این منظور بهره جسته است.

علامه طباطبائی (ره) بین این دو تعبیر این گونه ارتباط برقرار کرده بود که سماء الدنيا یکی از هفت آسمان است و شش آسمان مادی دیگر غیر از آن وجود دارد.

به نظر می‌رسد این گونه نیست که سماء الدنيا (با آن ویژگی‌هایی که برای آن در قرآن آمده است) الزاماً یکی از آسمان‌های هفت گانه باشد بلکه مراد از سماء الدنيا همان مقدار از فضای بی کران آسمان‌ها است که بشر عادی، باپرنندگان در حال پرواز آن، با ماه و خورشید و با ستارگان و شهاب‌های آن در ارتباط است.

پس به نظر می‌رسد در کنار هم قرار دادن دو تعبیر «سبع السموات» و «سماء الدنيا» و نتیجه‌گیری کردن به این شکل که، سماء الدنيا یکی از هفت آسمان است نتیجه‌ای نادرست است. سبع سموات تعبیری است برای اشاره به تمامی گستره آسمان‌ها که تخیل و ذهن بشر در هر عصر و دوره‌ای آن را تصور می‌کند و حتی گاه خود را از توهم و تخیل تمام آن ناتوان می‌بیند و سماء الدنيا تعبیری است برای اشاره به بخشی از آسمان که بشر در هر عصر و دوره‌ای خود را با آن در ارتباط می‌بیند و چه به صورت حقیقی و چه خرافی، منافع و مضراتی از آن برای خود می‌بیند.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

- آیتی، عبد الصمد. (۱۳۷۱). *معلقات سبع*. تهران، انتشارات سروش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن فارس، احمد. (بی تا). *معجم مقاییس اللغة*. بیروت، دارالفکر.
- السیوعی، سیداروس و همکاران. (۱۹۹۱م). *معجم الالهوت الكتابی*، ترجمه دکتر ارنست سمعان و همکاران، چ ۳، بیروت، دارالمشرق.
- بوکای، موریس. (بی تا). *قرآن عهدین و علم*. ترجمه حسن حبیبی. تهران، انتشارات حسینیة ارشاد.
- تفلیسی، ابوالفضل جیش بن ابراهیم. (۱۳۶۰) *وجوه قرآن*. تهران، بنیاد قرآن.
- حسینی هاشمی، سید محمد رضا. (بی تا). *آغاز و فرجام از نظر قرآن کریم*. بی جا، کتابخانه احمدی شیراز.

- حسینی، محمد تقی. (۱۳۷۹) *شناخت جهان از نظر قرآن کریم*. بی جا، نشر مولف.
- دشتی، محمد. (۱۳۷۹). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران، بضعه الرسول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۲۳ق). *معجم مفردات الفاظ القرآن*. قم، انتشارت ذوی القربی.
- سلمان السعدی، داود. (۱۴۱۷ق). *اسرار الکنون فی القرآن*. بیروت، دارالحرف العربی.
- شعرانی، حاج میرزا ابوالحسن. (۱۳۹۸ق). *نصر طوبی*. تهران، کتاب فروشی اسلامیة.
- طباطبائی، محمد حسین. (۱۴۱۲ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۹۹۷م). *مجمع البیان فی التفسیر القرآن*. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- طنطاوی، جوهری. (۱۹۹۱م). *الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم*. بیروت، داراحیا التراث العربیه.
- طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۶۶). *تفسیر اطیب البیان*. بی جا، انتشارات اسلام.
- فوار عراجی، ابراهیم. (۱۴۰۹ق). *القرآن و علوم العصر الجدید*. بیروت، دارالنهضة العربیه.
- قمی، شیخ عباس. (۱۳۷۹). *مفاتیح الجنان*. قم، انتشارات پیام آزادی.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۳۵۱). *بحار الانوار*. تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
- مصباح، محمد تقی. (۱۹۸۸م). *معارف القرآن*. بیروت، دار اسلامیة.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معرفت، محمد هادی. (۱۴۲۳ق). *شبهات و ردود*. قم، موسسه التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران، دارالکتب اسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۲ق). *تفکروا فی عظمه خلق الله*. بیروت، دارالمحجہ البیضاء.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۹۹۲). *الامثل فی تفسیر کتاب الله المبین*. بیروت، مؤسسه البعثة.
- هاکس، جیمز. (۱۹۲۸م). *قاموس کتاب مقدس*، بی جا، بیروت، دارالمشرق.